

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوشه کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



بہ نام پروردگار مہربان

تصویری

واژگان



+ فایل صوتی
تلفظ واژه‌ها

زبان کنکور

دہم | یازدہم | دوازدہم

حمید رضا نوربخش



لقمه طلایه



مہروماہ

تقدیم به شهدای
۸ سال دفاع مقدس



مقدمه

یکی از بهترین روش‌های یادگیری زبان انگلیسی استفاده از اونها توی جمله‌اس، یعنی شما واژه رو تویه مثال به همراه معنی اون می‌بینین. اینجوری هم معنی اون واژه رو خوب یاد می‌گیرید و هم با کاربردش توی جمله آشنا می‌شین.

شاید اولش به نظر سخت باشه که بخوای برای هر واژه یه مثال بنویسی ولی مطمئن باش با این روش، دیگه از بابت سوآلای واژگان توی آزمون‌های مختلف هیچ نگرانی نداری.

و حالا این تو و این متفاوت‌ترین کتاب واژگان کنکوری که تا حالا تاریخ به خودش دیده!

اگه هنوز باورت نمی‌شه که این کتاب بهترین کتابه، کافیه ویژگی‌هایش رو بخونی تا بفهمی که با این کتاب می‌تونی معجزه کنی ...

ویژگی‌های کتاب

۱۲۳۴ لغت و دیگه هیچ:

اگه کل واژگان سال دهم و یازدهم و دوازدهم را بذاری روی هم و کتاب‌ها رو زیر و رو کنی، ۱۲۳۴ تا لغت پیدا می‌کنی که برای رستگار شدن در کنکور بهشون احتیاج داری. من همه این واژه‌ها رو با وسواس زیاد و با رعایت کلی نکته و قانون و ... به صورت درس به درس آوردم که تو دیگه نگران این نباشی که لغتی توی کتاب‌ها اومده و تو اون رو نخونده باشی یا ندیده باشی.

۲ ماجراهای لغت و جمله:

توی فیلم «خوب، بد، جلف» یه تیکه کلام بود که می‌گفت: «اینو همه می‌دونن» من هم می‌خوام بگم که اینو همه می‌دونن که بهترین روش یادگیری واژه در قالب جمله است. همه اون ۱۲۳۴ لغت رو در قالب جملات ساده و کاربردی آموزش داده‌ام که با خوندن اون‌ها بتونی بری سراغ تست‌های لغت و اونا رو بترکونی.

۳ از شیر مرغ تا جون آدمیزاد همه و همه در لغت‌ها:

برای هر لغت هر آنچه لازم بوده آورده‌ام، از معنی دوم و سوم بگیر تا هم‌خانواده و هم‌نشین، تا مترادف و متضاد و واژه‌های گیج‌کننده، تا عبارات و اصطلاحات و ضرب‌المثل و ... امکان نداره جایی بتونی همچین چیزایی رو پیدا کنی.

۴ تصویرسازی واژه‌ها و به کار انداختن Photographic Memory:

اگه یه نگاه کلی به کتاب بندازی می‌بینی که برای هر لغت یه تصویر جالب و فانتزی اومده. ویژگی این تصاویر اینه که باعث می‌شه حافظه تصویری شما فعال بشه و اون واژه بره اون‌جا و جا خوش کنه و توی حافظه‌ت بمونه.

۵ در دسرهای تلفظ واژگان و درمان‌های من:

همیشه یکی از مشکلات بچه‌ها این بوده که نمی‌تونستن یه لغت رو درست بخونن و تلفظ کنن. من برای این مشکل ۲ تا درمان دارم: درمان اول: جلوی هر لغت تلفظش رو نوشتم که چجوری خونده می‌شه. درمان دوم: چقدر این درمان رو من دوست دارم

همه لغت‌ها رو به همراه تلفظ و معنی براتون، record کردم که در قالب یه CD همراه کتابه و خیلی بهتون کمک می‌کنه.

۶ از A-Z واژگان از سال هفتم تا دوازدهم:

واژگان سال هفتم تا دوازدهم را در ضمیمهٔ انتهای کتاب به صورت الفبایی آورده‌ام. این ضمیمه ۲ تا کاربرد داره:

اولیش: بعضی وقت‌ها توی کنکورهای آزمایشی یا کلاً توی آزمون‌های مختلف، یه کلمه رو می‌بینی که معنی اون رو نمی‌دونی یا معنیش یادت رفته. این جاست که این ضمیمه خیلی به دردت می‌خوره و سریع می‌ای سراغش و معنی اون کلمه رو پیدا می‌کنی. دومیش: اگه پایهٔ زبانت ضعیفه، می‌تونی واژه‌هایی رو که مربوط به پایه‌های هفتم، هشتم و نهم هست (و با عدد مشخص شده) بخونی و بعد شروع کنی به خوندن واژه‌های پایه‌های دهم و یازدهم و دوازدهم. **۷** دانش‌آموز آزاری طراح با لغات خارج از کتاب:

خیلی وقت‌ها طراحان محترم کنکورِی، در بخش واژگان یا کلوز و ریدینگ، واژه‌هایی رو می‌دن که اصلاً توی کتاب درسی نیومده. توی ضمیمهٔ انتهای کتاب من تمام واژه‌های مهمی رو که در کنکور سال‌های قبل اومده ولی توی کتاب‌های درسی نیست، برات جمع کردم که با خوندنشون می‌تونی حال طراح کنکور رو بگیری و بهش بگی: «زهی خیال باطل» تا نوربخش هست ما را غمی نیست. می‌دونم که نه قافیه داشت نه ردیف ... ولی باحال بود!

یادت نره اگه می‌خوای تو کنکور ۱۰۰ بزنی، باید این واژه‌های خارج از کتاب رو خوب بخونی.

۸ موضوع به موضوع واژگان در قالب لغات موضوعی:

یکی دیگه از روش‌هایی که باعث موندگاری لغت تو ذهنتون می‌شه، خوندن لغات به صورت موضوعیه که خیلی کاربردی و می‌تونه ذهنت رو از آشفتگی نجات بده.

از پایهٔ هفتم تا دوازدهم، لغات رو به صورت موضوعی هم نوشتم، برو بخون!

فهرست

۱۰ زبان دهم

۱۰	Saving Nature	درس ۱
۳۰	Wonder of Creation	درس ۲
۵۳	Value of Knowledge	درس ۳
۷۳	Traveling the World	درس ۴

۱۱ زبان یازدهم

۹۶	Understanding People	درس ۱
۱۲۵	A Healthy Lifestyle	درس ۲
۱۶۰	Art and Culture	درس ۳

۱۲ زبان دوازدهم

۱۹۲	Sense of Appreciation	درس ۱
۲۱۵	Look it Up	درس ۲
۲۴۱	Renewable Energy	درس ۳

سال دهم انگلیسی ۱



Lesson 1

Saving Nature



1 a few /ə; fjuː/ (adj.) (pron.) چند تا، تعداد کمی

ant many

I read a few of her books.

چند تا از کتاب‌هایش را خواندم.



2 alive /ə'laɪv/ (adj.)

زنده

syn living

When I saw him, he was still alive.

وقتی او را دیدم، هنوز زنده بود.



3 amazing /ə'maɪzɪŋ/ (adj.)

۱. حیرت‌انگیز ۲. فوق‌العاده

syn wonderful

It's an amazing ride. You really feel like that you are flying.

آن یک سواری فوق‌العاده است. تو واقعاً احساس می‌کنی که در حال پرواز هستی.



4 among /ə'mʌŋ/ (prep.) میان، در میان، از جمله

He was relaxed, knowing that he was among friends.

او با دانستن این که بین دوستان بود، آرام بود.



5 anymore /,eni'mɔː/ (adv.)

دیگر، بیش از این‌ها

Those things didn't seem to matter anymore.

آن چیزها دیگر به نظر مهم نمی‌آمدند.



6 boring /'bɔ:riŋ/ (adj.)

کسالت‌آور، خسته‌کننده

- **bored** (adj.) کسِل
 - **boring programs** برنامه‌های کسل‌کننده
- Chess is a boring game to me.
شطرنج برای من یک بازی خسته‌کننده است.



7 build /bɪld/ (v.)

۱. ساختن، درست کردن ۲. بنا کردن

- **building** (n.) ساختمان
 - **make building** ساختمان‌سازی کردن
- The birds build their nests in the trees.
پرنده‌ها لانه‌هایشان را در درختان می‌سازند.



8 common /'kɒmən/ (adj.)

۱. عام، رایج، متداول ۲. مشترک

- **common nouns** اسم‌های عام
- "Smith" is a very common name in Britain.
«اسمیت» در انگلستان نام خیلی رایجی است.



9 cut down /kʌt daʊn/ (phr. v.)

۱. قطع کردن، بریدن ۲. کم کردن

- **cut down trees** قطع کردن درختان
- I've always smoked, but I'm trying to cut down.
من همیشه سیگار کشیده‌ام اما دارم تلاش می‌کنم که [سیگار کشیدن را] کم کنم.



10 danger /'deɪndʒə/ (n.)

خطر

- **dangerous** (adj.) خطرناک
- There is a lot of danger in rock climbing.
در صخره‌نوردی خطرات زیادی وجود دارد.





11 destroy /di'strɔɪ/ (v.) ۱. ویران کردن،

نابود ساختن، خراب کردن ۲. تباه کردن

• **destruction** (n.) نابودی، خرابی

• **destructive** (adj.) مخرب، ویرانگر

• **destroy lake** ویران کردن دریاچه

Fire destroyed his house completely last week.

هفته گذشته آتش خانه او را به طور کامل ویران کرد.



12 die out /daɪ aʊt/ (phr. v.) منقرض شدن

• **die** (v.) مُردن

• **dead** (adj.) مُرده

• **death** (n.) مرگ

The population of koalas is in danger of dying out.

جمعیت کوالاها در خطر منقرض شدن است.



13 Earth /ɜːθ/ (n.)

۱. کره زمین ۲. خشکی ۳. خاک

There are many theories about how the Earth began.

نظریه‌های زیادی درباره این‌که زمین چگونه شروع شده وجود دارد.



14 endangered /ɪn'deɪndʒəd/ (adj.)

در معرض خطر

• **endanger** (v.) به خطر انداختن

Endangered animals are at the risk of dying out.

حیوانات در معرض خطر، در خطر منقرض شدن هستند.



Lesson 3

Workbook

1 alone /ə'lon / (n.) تنها

My grandmother like me lives alone.
مادر بزرگم مثل من تنها زندگی می‌کند.



2 column /'kɒləm/ (n.) ستون

Add up the numbers in each column.
اعداد هر ستون را جمع بینید.



3 description /di'skrip.fən / (n.) توضیح، توصیف

Your description of Della was unclear.
I like to see her.
توصیف شما از دلا واضح نیست. دوست دارم او را ببینم.



4 heavily /'hev.ə.li / (n.) به شدت

● heavy (adj.) سنگین
It was raining heavily yesterday.
دیروز به شدت باران می‌بارید.



5 insect /'in.sekt / (n.) حشره

Ants, flies, butterflies and beetles are all insects.
مورچه‌ها، مگس‌ها، پروانه‌ها و سوسک‌ها همگی حشره هستند.





6 interview /'intəvju:/ (n.) مصاحبه

- **interviewer** (n.) مصاحبه کننده

She has an interview next week for a teaching job in Paris.

او هفته آینده برای شغل تدریس در پاریس مصاحبه دارد.



7 memory /'meməri/ (n.) ۱. حافظه ۲. خاطره

- **memorize** (v.) حفظ کردن

That day will remain in my memory forever.

آن روز برای همیشه در حافظه ام باقی خواهد ماند.



8 try /tri/ (v.) ۱. سعی کردن ۲. امتحان کردن

- syn** attempt

She was trying not to cry.

او سعی کرد تا گریه نکند.



9 value /'vælju:/ (n.) (v.)

۱. ارزش ۲. ارزش قائل شدن

- **valuable** (adj.) با ارزش

- **valuness** (adj.) بی ارزش، بی بها

You should insure any goods of high value.

شما باید هر کالای باارزشی را بیمه کنید.



سال یازدهم انگلیسی ۲

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و
ارسال رایگان

Medabook.com

مدابوک



Lesson 2

A Healthy Lifestyle

1 a bit / ə bit / (n.) اندکی، یک تکه

syn a little

You look a bit tired.

اندکی (کمی) خسته به نظر می‌رسی.



2 accident / 'æksədənt / (n.) تصادف

• **accidental** (adj.) تصادفی

He was killed in an automobile accident at the age of 21.

او در ۲۱ سالگی در یک تصادف اتومبیل [سانحه رانندگی] کشته شد.



3 actually / 'aktʃuəli / (adv.) در واقع

syn really, in fact

I was not actually hungry but Sarah force me to eat.

درواقع من گرسنه نبودم، اما سارا مجبورم کرد غذا بخورم.

actually

4 addiction / ə'dikʃən / (n.) اعتیاد

• **addicted** (adj.) معتاد

• **addictive** (adj.) اعتیادآور

• **addiction to technology**

اعتیاد به تکنولوژی

I have an addiction to mystery stories.

من به داستان‌های مرموز اعتیاد دارم.





5 antibiotic /ænti.baɪ'ɑ:tɪk/ (n.) آنتی‌بیوتیک

I'm taking an antibiotic for my illness.

من دارم برای بیماری‌ام آنتی‌بیوتیک مصرف می‌کنم.

ANTIBIOTICS



6 attend /ə'tend/ (v.)

۱. شرکت کردن ۲. حضور یافتن ۳. دقت کردن

• attending social events

شرکت کردن در رویدادهای اجتماعی

She attends classes on Tuesdays.

او در کلاس‌های سه‌شنبه‌ها شرکت می‌کند.



7 balanced /'bæl.ənst/ (adj.) متعادل، متوازن

• balance (n.)

تعادل، توازن

• balanced diet

رژیم غذایی متعادل

ant unbalanced

You should know the importance of a balanced diet.

تو باید اهمیت رژیم غذایی متعادل را بدانی.



8 behave /br'hev/ (v.) رفتار کردن

• behavior (n.)

رفتار

Animals behave differently before earthquake

حیوانات قبل از زلزله رفتار متفاوتی دارند.



9 blood pressure /'blʌd ,pres.ə/ (n.)

فشار خون

I take medicine for my high blood pressure.

من برای فشار خون بالا دارو مصرف می‌کنم.



10 boat / bout / (n.)

قایق

We traveled by boat.

ما با قایق مسافرت کردیم.



11 business /'biz.nis / (n.)

۱. تجارت، کسب و کار ۲. شرکت

Business is not very good this year.

امسال تجارت خیلی خوب نیست.



12 call back / kɑ:l bæk / (phr. v.)

دوباره تماس گرفتن

If I'm not there at noon, call back later.

اگر ظهر آن جا نبودم، بعداً دوباره تماس بگیر.



13 calm / kɑ:m / (adj.)

آرام، خونسرد

• keep/stay calm خونسردی خود را حفظ کردن

• calm down

خونسرد باش

ant angry

Try to keep calm, there's no danger.

سعی کن آرام باشی، هیچ خطری وجود ندارد.



14 cancer /'kæ.n.sə/ (n.)

سرطان

• anti-canser drugs داروهای ضد سرطان

Smoking can cause cancer.

سیگار کشیدن می تواند باعث سرطان شود.



15 candy /'kæ.n.di/ (n.)

آبنبات

syn sweet

Too much candy is really bad for your teeth.

آبنبات خیلی زیاد برای دندانان واقعاً بد است.



سال دوازدهم

انگلیسی ۳

دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوا — کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴





Lesson 2

Look It Up

1 abbreviation /əˈbriːviˈeɪʃən/ (n.)

۱. مخفف، اختصار ۲. تلخیص

• abbreviate (v.)

خلاصه نوشتن

Please use the abbreviation 'cm' for 'centimeters'.

لطفاً از مخفف «cm» برای «سانتی متر» استفاده کنید.



Lots of laughs

2 access /'æks.es:/ (n.) (v.)

۱. دسترسی ۲. دسترسی داشتن به، دست یافتن

• have an access to دسترسی داشتن به

They have access to the library.

آنها به کتابخانه دسترسی داشتند.



3 advanced /ədˈvɑːnst:/ (adj.) پیشرفته

• advance پیشرفت ۲. پیشرفت کردن

ant elementary

This is the most advanced type of engine available.

این پیشرفته‌ترین نوع موتور موجود است.

beginner



Advanced

4 arrange /ə'reɪndʒ:/ (v.) ۱. آراستن

۲. مرتب کردن، منظم کردن ۳. طبقه بندی کردن

• arrangement (n.)

syn organize

I'm trying to arrange my work.

دارم سعی می‌کنم کارم را مرتب کنم.





5 astronaut /'æ.s.trə.nɔ:t/ (n.) فضانورد

She will be the first Japanese woman astronaut.

او اولین زن ژاپنی فضانورد خواهد بود.



6 average /'æv.ər.ɪdʒ/ (n.) (adj.)

۱. معدل ۲. میانگین ۳. متوسط ۴. معمولی

• **on average** به طور متوسط

On average, I earn about one and a half thousand pounds a month.

به طور متوسط، من در ماه حدود یک و نیم هزار پوند به دست می آورم.



7 bilingual /baɪ'lɪŋ.gwəl/ (adj.) دوزبانه

• **bilingual dictionary** فرهنگ لغت دوزبانه

The school is also home to a bilingual program.

این مدرسه هم چنین خانه ای برای یک برنامه دو زبانه است.



8 body /'bɒd.i/ (n.) ۱. بدن ۲. جرم

A good diet will help you to keep your body healthy.

یک رژیم خوب به شما کمک خواهد کرد تا بدنتان را تندرست نگه دارید.



9 borrow /'bɒr.əʊ/ (v.) قرض گرفتن

ant lend

I had to borrow a pen from the invigilator to do the exam.

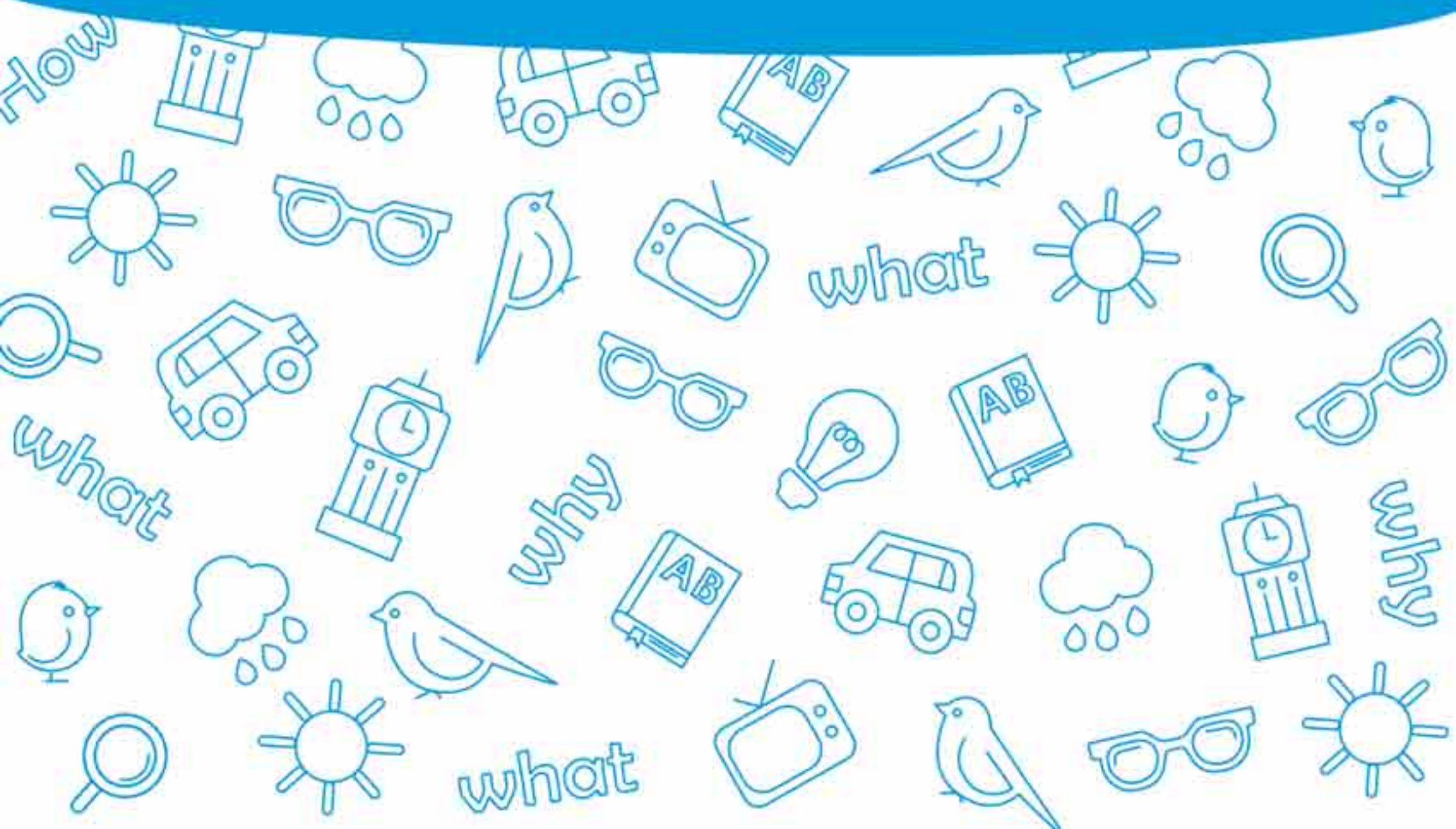
من مجبور شدم یک خودکار از مراقب امتحان قرض بگیرم و امتحان بدهم.





پیوست Index

هم‌نشین‌ها، ضرب‌المثل‌ها، افعال دو قسمتی،
واژه‌نامه موضوعی، واژه‌نامه الفبایی، واژگان خارج از کتاب
(واژه‌های کتاب‌های هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم)





هم‌نشین‌ها

hold a ceremony

برگزاری یک مراسم

hurt animals

آسیب زدن به حیوانات

keep healthy

سالم نگه داشتن

keep safe ایمن نگه داشتن

keep the city clean

شهر را تمیز نگه داشتن

language institute

آموزشگاه زبان

light bulb لامپ حبابی

make a cake

کیک درست کردن

make a mistake

اشتباه کردن

make buildings

ساختمان سازی کردن

make lunch/dinner

درست کردن ناهار / شام

make tea چای درست کردن

means of communication

وسیله‌های ارتباطی

mother tongue زبان مادری

ask the information

سؤال کردن از اطلاعات

board the plane

سوار شدن به هواپیما

book a room رزرو کردن اتاق

break rule شکستن قانون

burst into tears زیر گریه زدن

by the way راستی

calm manner رفتار آرام

catch the bus گرفتن اتوبوس

cultural values

ارزش‌های فرهنگی

destroy lake

ویران کردن دریاچه

do a puzzle جدول حل کردن

donate blood اهدا کردن خون

exchange money

معاوضه پول

feel well احساس خوبی داشتن

gain weight چاق شدن

go abroad به خارج رفتن

hard of hearing سنگین گوش

higher education

تحصیلات عالیه

see a doctor پیش دکتر رفتن

set the table چیدن میز

sit on the sofa

نشستن روی مبل

spare no pains دریغ نکردن

strong wind باد قوی

take photo عکس گرفتن

take picture عکس گرفتن

take the role of ...

نقش ... بازی کردن

tourist attractions

جاذبه‌های توریستی

translate a poem

ترجمه کردن شعر

true temperature

گرفتن درجه حرارت

weaving rug بافتن قالی

narrate a story

نقل کردن داستان

not surprisingly

جای تعجب نیست

pass away فوت شدن

play computer games

بازی‌های رایانه‌ای کردن

popular destination

مقصد محبوب

protect nature

محافظت کردن از طبیعت

pump blood پمپاژ کردن خون

put out fire خاموش کردن آتش

read a newspaper

خواندن روزنامه

search the web

در اینترنت جستجو کردن

ضرب المثلها

■ God helps those who help themselves.

از تو حرکت از خدا برکت.

■ The early bird catches the worm.

سحرخیز باش تا کامروا باشی.

■ Birds of a feather flock together.

کبوتر با کبوتر باز با باز / کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز.



افعال دو قسمتی

call off کنسل کردن

call on سر زدن به کسی

call out فریاد زدن، فرا خواندن

call up تلفن زدن به

calm down آرام شدن

care about اهمیت دادن به

care for اهمیت دادن،

دوست داشتن

carry on ادامه دادن

carry out انجام دادن

catch up with رسیدن به

check in پذیرش کردن «هتل»

check out اطمینان حاصل

کردن از وضع چیزی

check up چک کردن

clean up تمیز کردن

come across

شانسی پیدا کردن

come from اهل جایی بودن

come off موفق شدن

come on زود باش

come out ترک کردن جایی

come out منتشر شدن،

اکران شدن

A

account for حکایت کردن،

توضیح دادن، توجیه کردن

accuse of

متهم کردن به چیزی

B

be away دور بودن

back up حمایت کردن

belong to متعلق بودن به

bend down خم شدن

blow down انداختن

break down خراب شدن

break in با زور وارد شدن

break off قطع کردن

break up خرد کردن

bring about باعث شدن

bring back برگرداندن

bring off موفق به انجام شدن

bring out بیرون دادن

bring up تربیت کردن

C

call for نیاز داشتن

call in به دنبال کسی فرستادن



get down ناراخت کردن

get down to پرداختن به

get into درگیر شدن،

بحث را آغاز کردن

get off پیاده شدن

get on

تفاهم داشتن، سوار شدن

get out ترك کردن (مکان)

get over بهبود یافتن

get up از خواب بیدار شدن،

بلندشدن

give back پس دادن

give in تحویل دادن،

تسلیم شدن

give off آزاد کردن،

ساطع کردن

give out اکران کردن،

پخش کردن

give up ترك کردن (چیزی)

go after تعقیب کردن

go down وخامت بیماری،

سرما خوردن، پایین آمدن

go on ادامه دادن

go out بیرون رفتن

go up بالا رفتن

go with هماهنگ بودن با

grow up بزرگ شدن

come up نزدیک شدن

come up with کنار آمدن،

پیدا کردن ایده

count on اعتماد کردن به

count up جمع زدن

cut down کاهش دادن

D

deal with ارتباط داشتن،

کنار آمدن، سروکار داشتن

drop in سر زدن به

E

eat up خوردن

F

face up to... مواجه شدن با...

fail through موفق نشدن

fall down افتادن

fall off سقوط کردن

feel like

میل به انجام کاری داشتن

fill in کامل کردن

find out فهمیدن

G

get across

منظور خود را رساندن

get away فرار کردن

get back پس گرفتن



W

wake up	بیدار شدن
work out	فهمیدن، حل کردن مساله
work on	کار کردن روی چیزی
write down	یادداشت کردن، نوشتن

turn down	کم کردن صدا
turn off	خاموش کردن
turn on	روشن کردن
turn out	برای تماشا کردن آمدن
turn up	صدا را بلند کردن

واژه‌نامه موضوعی

calligraphy ۱۱

	خطاطی، خوشنویسی
carpet ۱۱	فرش
craft ۱۱	صنایع دستی
handicraft ۱۱	صنایع دستی
metal work ۱۱	کار فلزی
painting ۱۱	نقاشی
pottery ۱۱	سفال‌گری
rug ۱۱	قالیچه
tile work ۱۱	کاشی‌کاری

حیوانات

bear ۱۰	خرس
dolphin ۱۰	دلفین
elephant ۱۰	فیل
gazelle ۱۰	غزال، آهو
giraffe ۱۰	زرافه
leopard ۱۰	پلنگ

لوازم التحریر

pen ۱۱	خودکار
pencil ۱۱	مداد
eraser ۱۱	پاک‌کن
pencil-sharpener ۱۱	مداد تراش
ruler ۱۱	خط‌کش
note book ۱۱	دفترچه یادداشت

پزشکی

antibiotic ۱۱	آنتی‌بیوتیک
anti-cancer ۱۱	ضد سرطان
cure ۱۱	درمان کردن
drug ۱۱	دارو
medicine ۱۱	دارو
artifact ۱۱	[وسیله] دست‌ساز



میوه، غذا، نوشیدنی

banana 7	موز
milk 7	شیر (خوراکی)
carrot 7	هویج
cheese 7	پنیر
coconut 7	نارگیل
date 7	خرما
cake 7	کیک
egg 7	تخم مرغ
honey 7	عسل
orange 7	پرتقال
kebab 7	کباب
pineapple 7	آناناس
quince 7	[میوه] به، درخت به
jelly 7	ژله
rice 7	برنج
nuts 9	آجیل
salad 7	سالاد
spaghetti 7	اسپاگتی، ماکارونی
ice-cream 7	بستنی
junk food 10	هله هوله، غذای ناسالم
tea 7	چای
juice 7	آبمیوه
tomato 7	گوجه فرنگی
yoghurt 7	ماست
zucchini 7	کدو

horse 7	اسب
lion 10	شیر
mice 10	موش‌ها
mouse 10	موش
panda 10	پاندا
tiger 10	ببر
whale 10	نهنگ وال
wolf 10	گرگ
zebra 10	گورخر
cheetah 10	یوزپلنگ، چیتا
ant 10	مورچه
camel 10	شتر
shark 10	کوسه
kitty 10	بچه گربه، [زبان کودکانه] پیشی
dog 8	سگ
duck 10	مرغابی، اردک
goat 10	بز
cow 8	گاو ماده
fish 10	ماهی
gold fish 9	ماهی قرمز
hen 10	مرغ
bird 10	پرند
cattle 8	گله گاو
snake 12	مار
pigeon 12	کبوتر
ostrich 12	شترمرغ

واژگان خارج از کتاب

additional (adj.) اضافی، بیشتر
adequate (adj.) کافی
adjust (v.) تطبیق دادن،
 وفق دادن، سازگار کردن،
 تنظیم کردن
adopt (v.) به فرزندی پذیرفتن
advance (n.) (v.)
 ۱. پیش رفتن ۲. پیشرفت، ترقی
advantage (n.) مزیت
adventure (n.) ماجراجویی
advertisement (n.) تبلیغات
advisor (n.) مشاور، نصیحت کننده
affect (v.) اثر گذاشتن، تأثیر گذاشتن
afford (v.) استطاعت داشتن، قدرت مالی
afterwards (adv.) سپس
age (n.) (v.)
 ۱. عصر، دوره، سن ۲. پیر شدن
ahead (adv.) جلو، پیش
aim (n.) (v.) ۱. هدف، منظور
 ۲. مقصد داشتن، متوجه کردن
aircraft (n.) هواپیما
alike (adj.) شبیه
alter (v.) تغییر کردن، عوض کردن
ambulance (n.) آمبولانس
analyse (v.) آنالیز کردن
angel (n.) فرشته
anger (n.) (v.)
 ۱. عصبانیت ۲. خشمگین کردن

A

abandon (v.) ۱. رها کردن،
 ترک کردن ۲. متوقف کردن
abnormal (adj.) غیرعادی
abolish (v.) برانداختن،
 منسوخ کردن، لغو کردن
abroad (adv.) خارج
absence (n.) غیبت، فقدان نبود
absolutely (adv.) مطلقاً، کاملاً
absorb (v.)
 ۱. جذب کردن ۲. مجذوب شدن
abuse (n.) (v.)
 ۱. سوء استفاده کردن،
 آسیب رساندن، بدرفتاری کردن
 ۲. خشونت، احجاف، تعدی،
 سوء استفاده
accommodation (n.)
 ۱. مسکن، منزل ۲. تسهیلات
accompany (v.) همراهی کردن، همراه شدن
accountant (n.) حسابدار
accurate (adj.) دقیق
achieve (v.) دست یافتن به
acknowledge (v.)
 ۱. قانونی شمردن، تصدیق کردن
 ۲. آشنایی دادن، جواب دادن
actor (n.) بازیگر
actress (n.) هنرپیشه مونث
addiction (n.) اعتیاد، وابستگی

unlikely (adj.) غیر محتمل
unsuitable (adj.) نامناسب
upwards (adv.) رو به بالا
urgent (adj.) ضروری، فوری

V

vaccinate (v.) واکس زدن
vague (adj.) مبهم، گنگ، نامشخص

valid (adj.) ۱. معتبر
۲. قانونی، مستدل، محکم

valuable (adj.) با ارزش
vapour (n.) بخار

vary (v.) ۱. تغییر دادن
۲. تفاوت داشتن

vast (adj.) گسترده، وسیع
vertical (adj.) عمودی

victim (n.) قربانی
violent (adj.) خشن، خشونت بار

visible (adj.) قابل رویت، مرئی
vision (n.) دید، بینایی

vital (adj.) حیاتی، اساسی
volunteer (n.) داوطلب بودن

vote (n.) (v.) ۱. رای دادن
۲. رأی، نظر

vulnerable (adj.) آسیب پذیر، ضعیف

W

wander (n.) (v.) ۱. پرسه زدن
۲. پرسه

warn (v.) هشدار دادن، آژیر دادن
warrior (n.) جنگجو، مبارز

tourism (n.) صنعت جهانگردی یا توریسم
trace (n.) (v.) ردیابی کردن رد، اثر

traditional (adj.) سنتی
transform (v.) تغییر دادن

translate (v.) ترجمه کردن
transmit (v.) فرستادن،

رادیو و غیره پخش کردن
tremendous (adj.) ۱. خیلی زیاد
۲. خیلی خوب

trend (n.) روند، رویه، منوال
tribe (n.) قبیله، قوم

trick (n.) (v.) ۱. حقه، حيله
۲. حقه زدن، کلاه گذاشتن

tropical (adj.) استوایی
typical (adj.) عادی، معمولی

U

ugly (adj.) زشت
ultimately (adv.) نهایتاً، در آخر

underneath (prep.) (adv.) (n.) در زیر
undertake (v.) به عهده گرفتن، پذیرفتن

unfortunately (adv.) متأسفانه
unique (adj.) منحصر به فرد

unite (v.) متحد شدن، متحد کردن
universal (adj.) جهانی، همگانی، عمومی

unlike (prep.) (adj.) برخلاف، بی شباهت